

زندگی عشایر

مقدمه:

جامعه عشایری کشور سابقه ای طولانی در تاریخ و فرهنگ ایران زمین دارد. از زمانهای گذشته تاکنون بخشی از مردم در پهنه جغرافیایی ایران نوعی از زندگی را برگزیده اند که با استفاده از چراگاه های طبیعی، به پرورش دام می پردازند و فعالیت عمده آنها دامداری است. جامعه عشایری کشور در کنار جامعه شهری و روستایی جامعه سومی را به وجود آورده است. این جامعه با گذشت قرون، در اثر عوامل گوناگون اهمیت خود را از دست داده است. قبل از رژیم پهلوی ایلات و عشایر کشور در نقاط پرجمعیت سهم مهمی در اداره مملکت به عهده داشته اند. به طوری که ازدوره صفویه به بعد اکثر خاندانهای شاهی ایران از ایلات برخاسته اند. صفویه، زندیه افشاریه و قاجاریه از جمله سلسله های حکومتی ایران هستند که یکی بعد از دیگری در اثر تفوق بر سایر ایلهها و جوامع یکجانشینی اداره کشور را به عهده گرفته اند. بسط و توسعه شهرنشینی و دگرگونی های عمده در ساختار اقتصادی و شیوه های تولید سبب برهم خوردن تعادل جامع عشایری شده است. این تغییرات در اوایل قرن حاضر و آغاز زمامداری سلسله پهلوی در ایران که بعد از گذشت چند قرن اولین حکومت غیر ایلی و عشایری را در کشور به وجود آورده است، بیشتر از همیشه در ایجاد تحول در جامعه عشایری موثر بوده است. عدم دسترسی دولت مرکزی و فقدان نظارت آن بر جامعه عشایری در آغاز زمامداری رضاخان و نیز ناتوانی دولت در اعمال قدرت در این جامعه سبب اعمال روش هایی برای دگرگونی در این جامعه شده است. بدین منظور اعمال یکجانشینی اجباری (تخته قاپو) بین سال های 1314 تا 1320 به دستور رضاخان و به منظور استقرار سیطره حکومت مرکزی در اقصی نقاط کشور

از جمله اهداف دولت مرکزی در مورد جامعه عشایری کشور بوده است. در اثر اعمال این سیاست‌ها جامعه عشایری کشور روبه از هم پاشیدگی نهاده. نبود برنامه‌ای صحیح و از پیش آماده برای تغییر الگوی زیستی عشایر از نظام کوچ نشینی به یکجانشینی سبب بروز اختلالاتی چند در این جامعه شد. بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که جامعه عشایری کشور که نتوانسته بود خود را با نظام یکجانشینی وفق دهد پس از آغاز جنگ جهانی دوم و آزادی بالنسبه‌ای که در اثر سقوط رضاشاه به دست آورده بود مجدداً به کوچ ادامه دهد. لیکن درگیری‌های ممتد بین ایلات و حکومت مرکزی در سال‌های 30 تا 40 زمینه را برای طرد جامعه عشایری فراهم آورد. اعلام ملی شدن مراتع کشور در 1341 آخرین حربه‌های حکومت مرکزی برای سلب استقلال سیاسی و اقتصادی عشایر کشور در قلمرو زیستی آنان بوده است. جمعیت عشایر کوچ‌نشین کشور بدون برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی مفید به نفع جوامع یکجانشین تحلیل رفت و از اهمیت آن کاسته شد آن تعداد از جمعیت عشایری کوچنده که به زندگی کوچ‌نشینی ادامه دادند بیشتر از همه قربانی سیاست‌های نادرست اقتصادی شدند. در این دوره عشایر کشوره جامعه‌ای محروم و عقب مانده را تشکیل می‌داد که میزان بهره‌گیری آنان از امکانات و خدمات در مقابل جامعه شهری و روستایی بسیار اندک و ناچیز بوده است بیسوادگی - کمبود بهداشت - عدم دسترسی به امکانات رفاهی زندگی و غیره از شاخص‌های مهم زندگی عشایر در این دره بوده است. این جمعیت کوچ‌نشین تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی جامعه‌ای فراموش شده بود که در مناطق صعب‌العبور کوهستانی یا دشتهای بیکران و لم‌یزرع، به حال خود رها شده بود. جامعه عشایری بختیاری نیز از جمله این محرومان بوده است. در این بررسی منظور از عشایر بختیاری شامل کل شاخه «هفت لنگ» به انضمام طایفه‌های «موگویی» «مم

زایبی» و «محمود صالح» از شاخه چهارلنگ و آن تعداد از طایفه زلّقی است که در محدود قلمرو هفت لنگ ها زندگی می کنند. بزرگ طایفه های «زلّقی» (زلّکی) و «ممی وند» (میوند) از شاخه چهارلنگ ایل بختیاری که در سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده کشور در تیرماه 1366 به عنوان دو «ایل» جداگانه محسوب شده اند.

تعاریفی از مردم شناسی:

مردم شناسی همان طور که از نامش بر می آید کوششی برای شناخت مردم است و در این راه مجموعه علوم و مدارک و شواهد و وسائل و روش ها را به یاری می طلبد. مردم شناسی در بعد مکان به مسیر آفاق و انفس می پردازد تا جوامع مختلف انسانی را با خصوصیات قومی متمایز ابزار و ادوات گوناگون قوانین و رسوم متنوع و معتقدات متفاوت ملاحظه نماید و رهاورد سفری از میراث فرهنگ ها و تمدن های معاصر عرضه کند تا بتوان دقیق تر و عمیق تر نهادها و بقیادهای خانواده بزرگ انسانی را شناخت.

هرسکوتیس معتقد است که مردم شناسی همیشه با داشتن موضوع مطالعه ای خاص به فرهنگ به طور کلی می پردازد. پارسونز نیز قاعده را که «فرهنگ موضوع مردم شناسی است» می پذیرد و معتقد است که مردم شناسی به شناخت جهت های فرهنگی که تابع نظام های اجتماعی هستند می پردازد. لوی اشتروس صنعت یادآوری تکیه بر فرهنگ در مردم شناسی معتقد است که مطالعات مردم شناسی به ساخت مدل های مکانیکی ختم می شود.

(روح الامینی، 1377، 16-90)

کلودی اشتروس مردم شناسی را چنین تعریف می کن: مردم شناسی اسناد و مدارک حاصل از مردم نگاری را در جهت انجام مقایسه ها مورد استفاده قرار می دهد و بالاخره می توان

گفت مردم شناسي به معني ائتلاف ترکیبي از داده هاي ميداني مردم نگاري است که به منزله مقدماتي براي تحليل نظري مي باشد. (رنجبر و ستوده، 1380، صص 3—12)

زندگی کوچ نشینی در ایران

1- تعریف کوچ نشینی - ایل و عشیره

واژه کوچ نشینی از مصدر کوچیدن به معنی نقل مکان از منزلی به منزل دیگر با ایل و اهل و عیال و اسباب خانه یا مهاجرت و انتقال ایل یا لشکر از جایی به جای دیگر است. (1) ایل که همواره با کوچ همراه می باشد واژه ای ترکی است به معنی دوست، موافق، همراه، یار، رام، مطیع، طایفه، قبیله، گروه و مخصوصاً به مردم چادر نشین اطلاق می گردد. (2) در متن تاریخی واژه ایل نخستین بار به هنگام حکومت ایلخانان به کار برده شده است و بر اقوام کوچ نشین و نیمه کوچ نشین شبان دلالت می کند. (3)

عشایر که مفرد آن عشیره است واژه ای عربی است بمعنی برادران قبیله، قبار، نزدیکان و خویشاوندان، دودمان و اهل خانه. در قرآن به مناسباتی چند از عشیره بمعنی خویشان ذکر شده است. «قل ان کان آباءکم و ابناءکم و اخوانکم و عشیرتکم...» (4) و یا «اندر عشیرتک الاقربین» (5)

به نظر می رسد که افراد یک گروه کوچ اگر عمدتاً با هم دارای نسبت های خویشاوندی نسبی و سبب هستند و به طور کلی یک شبکه خویشاوندی را تشکیل می دهند که در مواردی رابطه خویشاوندی میان آنها پنهان است.

تعریف کوچ نشینی

عنوان کوچ نشینی انواع مختلف معیشت مبتنی بر کوچ و جابجایی اقوام انسانی را می توان مطرح کرد. این پدیده تا حد زیادی مربوط به شرایطی است که طبیعت بر انسان تحمل می کند. می توان گفت که کوچ نشینی نوعی زندگی و معیشت انسانی است که در آن دامپروری اساس فعالیت اقتصادی را تشکیل می دهد. ویژگی بارز این نوع زندگی تحرك

مکانی و جابجایی گروه های انسانی است. (6) به عبارت دیگر کوچ نشینی حرکت متناوب و سالیانه گروه های انسانی است که برای تهیه وسیله ارتزاق خود بسته به نوع زندگی و تمدنشان از جایی به جای دیگر کوچ می کنند. این شیوه زندگی به اشکال مختلف از دیرباز در جهان برقرار بوده است. ولی مهمترین و رایجترین آن عبارتند است «نومادیسیم شبانی» که نسبت به سایر شیوه ها پیشرفته تر می باشد و مفهوم آن عبارت است از شیوه ای از زندگی متحرک سالیانه و موسمی که گروهی از مردم همراه با چارپایان خود از محل چادرهای اردوی زمستانی تا چراگاههای تابستانی انجام می دهند و مجدداً در فصل سرما به اردوگاه زمستانی باز می گردند. (7) می توان گفت که کوچ نشینی گونه ای زندگی متحرک انسانی است که در آن نگاهداری و پرورش دام و چارپا و بهره برداری از آنها اساس فعالیت اقتصادی را تشکیل می دهد و انسان ها بنا به اقتضای معیشت و تحت تاثیر شرایط طبیعی و جغرافیایی برای تامین غذای حیوان به دنبال منابع آب و چراگاههای طبیعی به طور دائمی یا موسمی از جایی به جای دیگر در حرکت و کوچ اند. زندگی کوچ نشینی دارای ویژگی هایی است که آنرا از سایر انواع زندگی اجتماعی متمایز می سازد و مهمترین این ویژگی ها عبارتند از:

1- وابستگی انسان به حیوان

2- استفاده از چراگاه های طبیعی

3- کوچ یا جابجایی انسان و دام به منظور بهره گیری از چراگاه های طبیعی و احتراز از

سرما و گرمای شدید

هیچ کدام از عوامل مذکور به تنهایی نمی تواند پدیده کوچ نشینی به معنی موردنظر ما را تبیین کند. زیرا اولاً تنها کوچ نشینان نیستند که به حیوان وابسته اند بلکه چه در ایران و چه

در کشورهای صنعتی گروه‌هایی وجود دارند که زندگی خود را از طریق پرورش حیوانات تامین می‌کنند. بدون اینکه زندگی کوچ‌گری داشته باشند. ثانیاً استفاده از چراگاه‌های طبیعی تنها مختص کوچندگان نیست بلکه روستائیشان نیز از مراتع طبیعی استفاده می‌کنند. ثالثاً کوچ به تنهایی نمی‌تواند مفهوم زندگی کوچ‌گری را به معنی عشایر مورد نظر او را برساند چنانچه اغلب کولی‌ها هم زندگی کوچ‌گری یا چادر نشینی را دارند بدون اینکه از مراتع بهره‌برداری کنند یا وابسته به حیوان باشند. کولی‌ها در اطراف آبادی چادر می‌زنند و با عرضه کارهای دستی تعمیر لوازم مورد نیاز امرار معاش می‌کنند. اما کوچ نشینان که پایه اصلی معیشت آنها را دام و مرتع تشکیل می‌دهد شرایط جغرافیایی در امر جابجایی و تحرکات مکانی شان بیش از هر عامل دیگر تاثیر دارد. به همین جهت قلمرو زندگی عشایر کوچ نشین محدود به محیط جغرافیایی خاص است در نتیجه آنها مجبور شدند که مسیر حرکت خود را طوری انتخاب کنند که به چراگاه‌های طبیعی دسترسی داشته باشند. غالباً سعی دارند از آبادی‌ها دور باشند، زیرا ممکن است بر اثر لطمه‌ای که دام به مزارع روستائیان وارد می‌آورند بین آنها درگیری ایجاد شود. (1) (منبع قبلی/ صص 13 و 14)

2- انواع کوچ نشینی

کوچ نشینی بر حسب شرایط محیط جغرافیایی و نوع حیوانی که زندگی کوچ نشینان بدان وابسته است به دو گونه کوچ افقی و کوچ عمودی تقسیم می‌شود.

الف- کوچ افقی: کوچ افقی مربوط به بیابان‌های خشک هموار و بسیار وسیع است در این سرزمین‌ها آب و علف بسیار کمیاب است و شرایط محیط تنها برای نگهداری شتر مناسب می‌باشد کوچ افقی میان قبایل شتر دار در صحرای عربستان و سرزمین‌های مشابه آن دیده می‌شود. شترداران به همراه چارپایان خود با تحمل سختی‌های فراوان تا آنجا که

به مانعی برخورد نکنند سراسر دشت ها را به جستجوی آب و گیاه می نوردند. بعقیده ابن خلدون بادیه نشینی در زندگی مشقت بار معلول این است که امرار معاش خود را از کار شترداری به دست می آورند و ناگزیرند مراقب تولد و تناسل و وضع چرانیدن این حیوان باشند پس در حقیقت شتر آنان را به این زندگانی و به سوی آن شدت ها می کشاند تا ... از درختان آن گونه سرزمین ها خوراک شتر را فراهم می سازند و در ریگزار نواحی مزبور جایگاه مناسبی برای زائیدن آن بجویند. (9) کمی آب در صحرا سبب می شود که هر قبیله چاه آبی مخصوص به خود دارد که استفاده از آن برای قبیله دیگر ناممکن است گاه در مجاور این چاه نخلستانی پدید آورده اند در این گونه موارد قبایل شتر دار معمولاً مسیر کوچ معین را ترتیب می دهند تا از لحاظ آب در مضیقه نیفتند. این مردم به کار کشت و زرع ناآشنا هستند زیرا توقف آنها در یک محل به حدی نیست که بتوانند بذری بیفشانند به محصول برسانند. و درو کنند. این قبایل بسیار ابتدائی زندگی می کند و با جوامع یکجانشین ارتباط زیادی ندارند. جز اینکه در پاره ای موارد که گروه یکجانشینان بر سر راه کوچ آنها قرار می گیرند برخوردهائی بروز می کند که گاه به زد و خوردهای خونی منجر می گردد.

(10) قبیله های کوچ رو مردمی جنگ جو و سلحشورند و همانند طبیعت که آنها را در برگرفته است سرسخت و خشن اند و دارای ویژگی شخصیتی متمایزی هستند که ابن خلدون از آن به عصبیت یاد کرده است. در صحرای عربستان اقوام کوچ رو و بادیه نشین بر اساس قانون تنازع بقاء که در بیابان های خشک و سوزان حاکم است همواره در معرض خطر هجوم قبایل دیگری قرار دارند بنابراین ناگزیرند همیشه در حال دفاع از موجودیت قبیله خود باشند و برای بقاء خود در بیابان باید به حکم ضرورت عصبیت داشته باشند.

(11) عصبیت دارای همان مفهومی است که دورکیم جامعه شناس فرانسوی در قرن 19

از آن به عنوان انسجام یا پیوستگی مکانیکی و به معنی همگرایی و یارگیری یاد کرده است در حقیقت فرد کوچ نشین به هنگام جنگ و دفاع از قبیله خود را به جلو می اندازد و چه بسا که خود را فدای مردم قبیله کند. آنچه که فرد را به چنین عملی وادار می کند همان عصبیت یعنی رابطه ای است مثبت که بین او و افراد دیگر قبیله وجود دارد. می توان گفت در جنگ ها عصبیت افراد قبیله یکی از عوامل موثر در پیروزی آنهاست. هر گروه که عصبیت بیشتری داشته باشد غلبه بر دشمن برای او بیشتر است و از آنجا که در اجتماعات کوچ نشین نسبت به یکجانشینان به سبب شرایط اقتصادی و اجتماعی عصبیت بیشتری وجود دارد اغلب در جنگها با مردم یکجانشین پیروزی نصیب آنها می شود. این پدیده را تاریخ گواهی داده است. (از منبع قبلی/ همان ص 25 و 26)

ب- کوچ عمودی: کوچ عمودی به نوعی کوچ اطلاق می شود که جابجایی یا نقل مکان دشت و کوه یعنی ناحیه پست به ناحیه مرتفع پائین به بالا و بالعکس صورت می گیرد. روشن است به هنگام تابستان که هوای مناطق جلگه ای گرم می شود علوفه مراتع می خشکد و از بین می رود. در مقابل مناطق کوهستانی و مرتفع دارای علفزار و مراتع سرسبز است در نتیجه دامپروران به منظور بهره وری از مراتع و چراگاه های طبیعی و فراوان مناطق حتی اگر این مناطق در فاصله های بسیار دور قرار گرفته و راهی دشوار داشته باشند به همراه گله ای دام به سوی آن حرکت می کنند فصول گرم را در ییلاق می گذرانند و به هنگام سرما از کوهستان به دشت (گرمسیر) سرازیر می شود. این نوع حرکت و کوچ که زندگی ییلاق قشلاقی نامیده می شود در مناطق: فارس، بختیاری گرگان، بلوچستان و آذربایجان، کردستان، خراسان، خوزستان، مازندران و بسیاری دیگر از مناطق عشایری

ایران متداول است. زندگی بیلاق، قشلاقی را می توان نوعی کوچ نشینی موسمی یا نیمه کوچ نشینی و به عبارتی « و جانشینی » دانست.

ایلات و عشایر ایران که دارای این نوع کوچ نشینی هستند محل های مسکونی زمستانی و تابستانی مشخصی دارند محل های زمستانی آنها دهکده های جلگه ای است و تابستان ها را در چادرها به سر می برند. مثلا ایلات بختیاری زمستان ها در دشت های خوزستان زندگی می کنند و تابستان ها را با طی مسافتی حدود 500 کیلومتر در مناطق کوهستانی نزدیک اصفهان به سر می برند. (3) (از منبع قبلی / صص 28 و 27)

کوچ و علل آن در بختیاری:

بختیاری ها شعبه ای از قوم لر هستند که در جنوب غربی ایران زندگی می کنند و هنوز تعداد قابل ملاحظه ای از آنها کوچ نشین هستند. کوچ آنها نیز به خاطر عوامل اکولوژیکی متفاوت است. کوهستان (منطقه بیابانی) و دشت (منطقه گرمسیری) صورت می گیرد و از انواع عمودی است.

بر اساس مطالعه ای که درباره طایفه بامدی یکی از طوایف بختیاری انجام داده اند انگیزه و کوچ آنها را به شرح زیر توصیف کرده اند:

برخلاف تصور عمومی عامل مهاجرت های فصلی طایفه ها از گرمسیر به سردسیر و وارون آنها تنها جستجوی علف نیست. ممکن است در گذشته ای دور چنین بوده باشد اما اکنون انگیزه های دیگر نیز پیدا کرده است. گرمسیر و سردسیر طایفه های بختیاری در دو سوی رشته کوه های زاگرس قرار گرفته است و این طایفه سالی دو بار از خط الرأس این کوه های می گذرند. تقریباً بهار و تابستان را در دامنه های شمالی و شمال خاوری و پاییز و زمستان را در دامنه های جنوبی و جنوب باختری و باختر زردکوه به سر می برند. بنابراین مردمی اند کوه نشین که هیچگاه از زاگرس جدا نمی شوند که در تابستان که قسمت های جنوب باختری زاگرس چون مس گداخته می گردد و علف زارهای آن می خشکد، ناحیه شمال و شمال خاوری چراگاه هائی سرسبز و هوائی خنک و دلپذیر دارند و در زمستان که سردسیر در برف و یخ فرو می رود منطقه گرمسیر بهار خود را آغاز می کند. انگیزه های دیگر کوچ عبارتند از:

1- در شرایط کنونی یکی از علل بسیار مهم و اساسی کوچ های سالیانه گرمی فوق العاده بهار و تابستان در گرمسیر و سردی تحمل ناپذیر زمستان های سردسیر است که این هر

دو موجب مرگ و میر علفزارها و در نتیجه از دست رفتن منابع غذایی مورد نیاز دامها می گردد. بختیاری ها با بنیه مالی ضعیف و نداشتن وسایل زندگی عدم استفاده از دانش و تکنولوژی جدید مقهور طبیعت است و ناچار باید در برابر ناسازگاری های آن برای یافتن امکانات مناسب بازندگی خویش فرار کند. کوچ به سوی سردسیر که در حدود بیستم فروردین انجام می گیرد، فراری است از گرما و از چراگاه هایی که به خشکی و بی علفی می گرایند. و کوچ از سردسیر به جانب گرمسیر که در شهریور و مهر انجام می گیرد فراری است از سرما و برفی که به زودی علفزارهای آن منطقه را خواهد پوشاند. از این روست که حتی کسانی که دام های خود را از دست داده اند نیز قادر به کشیدن بار و بنه ناچیز خود باشند از همین آهنگ پیروی می کنند. (دکتر اسکندر امان الهی، بهاروند/ 1360/ ص 48)

2- دوجا کاری:

قبلا گفتیم که طایفه ها با هم در گرمسیر و سردسیر کشت و زرع می کنند و طبیعی است که این امر نیز بنوبه خود جاذبه ای ایجاد می کند که مرد بختیاری را از گرمسیر به سردسیر و از سردسیر به گرمسیر می کشاند. (منبع قبلی/ ص 148)

3- گردآوری بلوط:

در پائیز که طایفه ها به گرمسیر برگشته اند درختان بلوط که مخصوصا در کوه «ادیو» انبوه بوده اند بار خود را رسانده اند. بختیاری ها میوه های بلوط را می چینند و از آرد آن نانی

تهیه می کنند که خوراک قسمتی از سالشان را تشکیل می دهد. آرد بلوط به مقدار کمی در بین خود بختیاری ها خرید و فروش می شود. (منبع قبلی/ ص 49)

4- عادت:

این عامل روانشناسی نیز به نوبه خود سهمی در به حرکت درآوردن طایفه از این سو به آن سو و از آن رو به این روی زاگرس دارد. روزی که ایل به جانب سردسیر به حرت در می آید کسانی که به علت نداشت حیوان بارکش مجبور به ماندن هستند شوری حسرت بار در دل خود احساس می کنند. (منبع قبلی/ ص 49)

5- ارزان تر بودن کالاهای مصرفی در گرمسیر:

اختلاف سطح قیمت در سردسیر و گرمسیر نیز در برگشت خانوارها به گرمسیر موثر است. به طور کلی قیمت کالاهای مصرفی در بیلاق گرانتر از گرمسیر است. (با مدی، طایفه/ از بختیاری ص 33-35)

زمان کوچ:

زمان کوچ طایفه های هفت لنگ شمال کارون از گرمسیر به سردسیر و از دهم فروردین تا اوایل اردیبهشت است. زمان قطعی کوچ از سردسیر به گرمسیر برای تمام طایفه ها تاریخ معینی ندارد بلکه به طور معمول از واسط شهریور آغاز و آخرین دسته های عشایر در اواسط مهرماه منطقه سردسیر را پشت سر می گذارند. برای حرکت به سوی گرمسیر معمولاً بین نقش های هر تیره ای قرار گذارده می شود و سپس هر چند مال که یک تش را تشکیل می دهند با هم عزم کوچ می نمایند. تا جایی که ما آگاهی یافتیم عوامل زیر بر زمان کوچ طایفه ها و تش ها از گرمسیر به سردسیر آوردن آن اثر می گذارد:

1- مکان طایفه در گرمسیر و سردسیر از نظر دوری و نزدیکی به منطقه دیگر

2- علف

3- داشت یا نداشت زمین در گرمسیر یا سردسیر

4- اختلاف های قبیله

5- وضع محصول کشاورزی

6- گرما و سرمای پیش رس

فاصله دو منطقه گرمسیر و سردسیر را بین 15 تا 25 روز با طی 13 تا 17 منزل می

پیمایند:

(دکتر اسکندر امان الله بهاروند/ 1360/ ص 50 و 51)

به منظور سامان بخشی به اموری نظیر استفاده مطلوب از مراتع همکاري در مراحل کوچ-

حفظ و نگهداري قلمرو- دفاع از قلمرو و متعلقات آن و ... ایل به گروه های اجتماعی

خویشاوندی کوچکتر تقسیم می شود که عبارتند از:

خانوار: کوچکترین واحد اجتماعی است که معمولاً در اشکال هسته ای و گسترده

پابرجاترین نهاد اجتماعی را تشکیل می دهد.

سال: اجتماع چند خانوار چادر نشین کوچ رو است که تحت سرپرستی فردی معین زمینه

شکل گیری این واحد اجتماعی فراهم می شود. خانوارهای تشکیل دهنده مال داراي

روابط خویشاوندی نزدیک هستند.

اولاد: مفهومی خویشاوندی است و از پیوند خونی روسای خانوارهای تشکیل دهنده

«مال» ها تحقق می یابد. در شبکه خویشاوندی ایل بختیاری بین «مال» و «اولاد»

تشکیل دیگری به نام «کربو» نیز وجود دارد.

تیره (تش): از چند اولاد که عمدتاً داراي نیای مشترکی هستند به وجود می آید.

طایفه:

مشخص ترین و اصلی ترین واحد اجتماعی بختیاری هاست که عمدتاً واحدهای اجتماعی داخل آن با هم قرابت و خویشاوندی دور و نزدیک داشته و در چندین نسل سبباً یا نسباً به نیای مشترکی متصل می گردند.

چرا قوم بختیاری و لر را به این نام خواندند؟

درباره این پرسش همه نویسندگان و پژوهشگران اختلاف نظر داشته اند. بارون دوبد در سفرنامه خود به کتیبه های عیلامی روزگار اولیه ابراهیم نبی و ملتی که پیش از دوران عظمت پادشاهی آشور و بابل در خاور زمین در این نواحی می زیسته اند اشاره کرده است غالباً این آرزو را در دل خود پرورانده بودم که روزی به سرزمین بختیاری که با لشکر کشی اسکندر کبیر و جانشینان او مرتبط بود و در عین داشت مکان های جالب و فراوان چیز زیادی از آن نمی دانستیم نفوذ کنیم به ویژه این نکته بیشتر اهمیت داشت که نواحی واقع در جنوب این کوه عظیم احتمالاً محل کتیبه های عیلام قدیم مات نیرومند روزگار اولیه ابراهیم نبی است ملتی که پیش از هرات عظمت پادشاهی آشور و بابل در خاور زمین در این نواحی می زیستند. (1)

(دوبد در هنگام رسیدن به سرولا sarila محل سکونت افراد زنگنه آنان را از طایفه کرد کرمانشاه دانسته است که نادر شاه هنگام کوچاندن بختیاری ها به سوز ترکمنستان ایشان را در این مکان مستقر ساخته است. (2)

از این نوشته معلوم می شود که نادرشاه بختیاری ها را به حدود ترکمنستان تبعید کرد و زنگنه را به سر و مهاجرت داد دوبد با توجه به قضاوت زبان مردم بختیاری که فارسی شکسته و حاوی بسیاری از کلمات و اصطلاحات قدیمی منسوخ است به این نتیجه رسیده است که بختیاری ها ساکنان عهد کهن این سرزمین لر بزرگ بوده اند. (3)

ریپلی (Riply) یکی از اروپائیان است که در سال 1899 درباره نژادهای جنوب غربی آسیا بحث کرده بود. درباره لر ها می نویسد: «لرها بلندتر و تیره رنگ ترند و موی آنها مشکی است باید اضافه کرد که از نوع سر دراز هستند و صورت بیضی شکل و قیافه منظم

دارند و همه خصوصیات آنها با خصوصیات افراد ساکن در حوالی مدیترانه تطبیق می کند» (4)

نویسنده مذکور لرها را در مقایسه با مردم فارس اطراف تخت جمشید و شمال شرقی خلیج فارس ترکن ها و تاتارها به نتیجه فوق رسیده است.

لردکرزن انگلیسی پس از اظهار عجز و ناتوانی در تشخیص منشا قومی مردم لر می نویسد. اکثریت نویسندگان بر این قول اند که ایشان را از اصل و تبار آریایی و بنابراین ایرانی اند و پیش از ورود تازیان ترک و تاتار در این سرزمین بوده اند. (1).

متأسفانه اغلب نویسندگان نظریات خود را با احتمال درباره اصل و نژاد قوم لر بیان کرده اند. به این جهت بود که کرزن نظریه فوق خود را پس از پرسش های ذیل داده است. این موضوع که لرها از چه قوم و طایفه ای بوده اند و از کجا آمده اند از رازهای باز نشده تاریخ بوده است و خواهد بود. پروفیسور گیریشمن با حفاری در غار پیده Pabde در کوه های بختیاری در شمال شرقی شوشتر موفق به یافتن بقایای انسان عهد پیش از تاریخ گردید. که آن را مربوط به ده تا پانزده هزار سال پیش از میلاد دانسته اند. در لرستان آثار دوره پالئوتیک و نزدیک به چهل هزار سال پیش از میلاد مسیح به دست آمده است. کاسیت ها یا کاسیان قبایل کوهستان نشین بودند که در ناحیه واقع میان ماد و عیلام یعنی لرستان کنونی زندگی می کردند که در ساخت مصنوعات مفرغی چیره دست بودند بنا به تحقیق ویاکونف دانشمند روسی گواه منشاء نژادکاسیان نزدیک به پنجاه کلمه و نام خاص است که با ترجمه به زبان الوی در متون لغوی آشوری و بابلی محفوظ مانده است به عقیده دیاکونف زبان کاسیان با زبان علیامی یکی داشته است و شاید با آنها (کاسیان با عیلامیان) خویشاوندی هم داشته اند. کاسیان از آغاز هزاره سوم قبل از میلاد در این کوه ها زندگی می

کردند به احتمال قوی قبایل لر کنونی از اعقاب ایشان اند و در سرزمین سکونت دارند که با نام ایشان لرستان خوانده می شود... به استناد تحقیق گاهی تا پایان قرن هفدهم قبل از میلاد در سرزمین کاسیت ها یعنی لرستان کنونی سلطنت کرده اند و هشت سال پس از مرگ و میر همورابی بر کشور بابل تاختند و نزدیک به شش قرن حکمرانی آنان بر بابل ادامه یافت و پس از آن که شوتروک ناخونته اول پادشاه عیلام بابل را به طور قطعی شکست داد. آخرین نماینده سلسله کاسی را از بابل برانداخت و پسر خود دکویر ناخونته را به جانشینی او انتخاب کرد منقرض شدند و با روی کار آمدن آشور و شکست عیلام از آشور کاسیان نیز مغلوب آشوریان شدند. ولی تا قرن 7 قبل از میلاد آشوریان هنوز ناحیه لرستان را به عنوان کاسی می شناختند. کاسی ها قدیمی ترین ساکنان و حکام آریایی لرستان بوده اند که احتمالاً تا زمان انقراض هخامنشیان نیز سلاله آنها باقی بوده اند و تاثیر تمدن و فرهنگ و هنر آنان در تشکیلات و تمدن مادها و هخامنشیان غیر قابل انکار است. بنابراین چه از دکتر عبدالحسین زرین کوب نقل شد متوجه شدیم که ادعای سردار اسعد درباره این که ایل بختیاری از نسب آل بویه و اصل آل بویه از ساسانیان بوده است درست نیست و این گفت او متکی بر حقیقت منبع و ماخذ صحیحی نیست. افزون بر این که به نظر می آید که بومیان برای جلب یارانی برای مقابله با خلفا و فراهم آوردن زمینه سیاهی مطلوب آرزوهای ایرانیان که خواهان استقلال سیاسی اقتصادی و فرهنگی کشور خود بودند. دست به اشاعه چنین اندیشه ای زده اند. انتساب بختیاریان به آل بویه احتمالاً درست باشد. و سردار اسعد ممکن است با استفاده از محفوظات سینه به سینه مردم بختیاری که از اجداد و نیاکان خود به ارث برده اند در کتاب خود مطرح کرده بود آن گونه که از محفوظات سالمندان و مهمترین قبیله منبه بر می آید خاندان آل بویه اصلاً از همین قبیله عرب عدنانی بوده اند و

جنبه عمومی قبیله جد اعلائی قبایل بنوتمیم است... شاخه هفت لنگ از نژاد طوایف مختلفی تشکیل یافته است به گونه ای که او گرمترین نقاط دره کارون شما با تیره های گوناگونی برخورد می کنید که عرب نژاد هستند و واژه های عربی زیادی در گویش آنان به کار گرفته می شود. این طایفه معروف به عرب گاو میش هستند و از طریق نگهداری و پرورش گاو میش امرار معاش می کنند.... چند طایفه ترک نیز جزو ابواب جمعی و خراجگذاری ایل خانی هفت لنگ قرار دارند و احتمالاً اینان از نژاد و شاخه های ایل قشقایی می باشند. طایفه عرب علی بیگی نیز از انشعابات دورکی ها است که نسبشان به قبیله ای عرب به نام مهاوی می رسد. اینان از قدیم الایام تاکنون در روستای بلیدت نزدیک شوشتر زندگی می کنند و در اصل یکی از شاخه های قبیله بنی طرف به حساب می آیند. نژاد بابادی به قبایل زرد عرب که در بین النهرین می زیند می رسد.

اینان در زمان خلفای عباسی به بصره کوچ کرده اند و به مدت شش سال اقامت گزیده اند. دکتر امان الله بهاروند در صدد اصلاح نام قبایل فوق الذکر برآمده است و کوشیده است تا صیغه بختیاری به آنها دهد.

- 1- استرکی، آستری، بختیاری
- 2- هماکویه: حماکویه، بختیاری
- 3- بختیاری: مخقاری، بختیاری
- 4- جوانکی: جانکی، بختیاری
- 5- بیدانیان (بنداییان): بندونی، بختیاری
- 6- زاهد (زمادیان): ؟، بختیاری
- 7- آشکی (استکی): استکی، بختیاری

8- کوی لیراوی: لیراوی، کوه گیلویه

9- ممانی: ممانی، ممانی. (سکندر امان الهی هاروند/ 1360/ص 131)

منطقه بختیاری

منطقه بختیاری در جنوب غربی ایران در امتداد رشته کوه های زاگرس میانی واقع شده است این منطقه از شرق به استان اصفهان از شمال به استان اصفهان ولرستان، از جنوب به کهگیلویه و بویر احمد و از غرب به استان خوزستان محدود است. طوایف بختیاری از دیرباز در آن سر می برند. بختیاری ها مشتمل بر شهرستان های داران و فریدونشهر (از استان اصفهان) الیگودرز از استان لرستان و شهرستان های دزفول- اندیمشک- مسجد سلیمان- ایذه و شوشتر از استان خوزستان و شهرستان های بروجن- لردگان و فارس از استان چهار محال بختیاری است که در آن ایل بختیاری زندگی می کند. منطقه به دو قسمت بیلاق و قشلاق تقسیم می شود. قسمت بیلاقی عبارت است از شهرستان های فارسان- بروجن- لردگان- الیگودرز- داران و فریدونشهر و قسمت قشلاقی عبارت است از شهرستان های ایذه- دزفول- اندیمشک- مسجد سلیمان و شوشتر- وسعت منطقه بختیاری 39900 کیلومتر مربع برآورد و محاسبه شده است.

آب و هوا:

منطقه بختیاری به جهت ویژگی های اقلیمی در پستی و بلندی در هر یک از قسمت های بیلاق و قشلاق خود آب و هوای جداگانه ای دارد.

الف - قسمت ییلاقی

آب و هوای قسمت ییلاقی بر اثر عوامل موثر جوی دارای خصوصیات ویژه ای است که مهمترین آنها زمستان های بسیار سرد و تابستان های معتدل و کوتاه است. ارتفاعات بیش از دو هزار متری موجب شده که در اکثر نقاط آن از اواسط فصل پائیز تا فروردین ماه برف بارد و حرارت منطقه از حد معینی تجاوز نکند. از اواخر اردیبهشت هوا رو به اعتدال گذاشته تا اواسط مردادماه رو به گرمی می رود. گرمترین ماه های سال تیر و مرداد است. پربارانترین ماه های سال در قسمت هایی که ارتفاع کمتری دارند نظیر دشت «چغاخور» و «گندمان» اردیبهشت و آبان و در دره های «زردکوه» و دره «دوپلان» اردیبهشت ماه است. نقاط مرتفع مانند «چلگرد» و دامنه های زردکوه باران کمتری داشته و حداکثر آن در دهه اول مهرماه است. شهر کرد به عنوان مرکز ییلاق در 1370 جمعاً 122 روز یخبندان داشته است. میزان بارندگی سالانه آن در همین موقع از سال برابر 491 میلی متر است و معدل بارندگی آن بین سال های 69-1340 (سی ساله) برابر 243 میلی متر است. حداکثر درجه حرارت در شهر کرد 38/6 درجه سانتی گراد است و حداقل آن 23/4 درجه سانتی گراد است.

ب - منطقه قشلاقی

هوای مناطق کوهستانی شمال و مشرق خوزستان که محل استقرار قشلاقی ایل بختیاری است در زمستان ها معتدل و تابستان های گرم و طاقت فرساست. با آن که این منطقه از

تأثیرات عوامل اقلیمی استان به دور نیست. اما به جهت وضعیت توپوگرافی مخصوص به خود از میزان بارندگی بیشتر با پراکندگی مناسب تری برخوردار است. اهواز که تقریباً در مرکز دشت خوزستان واقع شده در 1370 برابر 292 میلی متر باران دریافت کرده در حالی که دزفول به عنوان شاخص منطقه قشلاقی حدود 405/3 میلی متر بارندگی داشته است. دزفول در سال های 66-1340 دارای معدل حداکثر درجه حرارت 20 ساله ای برابر 53/6 درجه سانتی گراد و حداقل مطلق 9/5- درجه سانتی گراد بوده است. (دکتر بهرام امیراحمدیان/ 1378/ ص 20)

پوشش گیاهی

پوشش گیاهی سرزمین بختیاری را در گروه ایران- توران ذکر کرده اند. در این سرزمین همان طور که آب و هوا متنوع است گیاهان هم دارای تنوع هستند. (منبع قبلی/ ص 21)

کشاورزی:

بر اساس نتایج سرشماری اجتماعی- اقتصادی عشایر کوچنده کشور در تیرماه 1366 خانوارهای ایل بختیاری اداره 28491 بهره برداری کشاورزی را عهده دار بوده اند. از این تعداد 93/5 درصد به صورت اختصاصی، 5/0 درصد شریکی با عشایر و 1/2 درصد به صورت شریکی با غیر عشایر اداره می شده است. همچنین 0/3 درصد از بهره برداری های متعلق به غیر عشایر بوده است. از کل بهره برداری های کشاورزی ایل بختیاری، فعالیت 26/5 درصد «فقط دامداری» 54/5 درصد «دامداری و زراعت»، 0/9 درصد «دامداری و باغداری» 11/4 درصد «دامداری و زراعت و باغداری» و 6/8 درصد مربوط به سایر فعالیت های کشاورزی بوده است. بنا به اطلاعات فوق، 93/2 درصد از بهره برداری های کشاورزی دارای فعالیت دامداری بوده اند که به صورت

دامداری تنها و یا توأم با سایر فعالیت های کشاورزی بوده است. فعالیت بخش کشاورزی در ایل بختیاری از دو قسمت عمده «دامداری و نگهداری طیور» و «زراعت و باغداری» تشکیل می شود.

به جهت اهمیت دامداری در ایل بختیاری و بنا به اطلاعات فوق ابتدا درباره «دامداری و نگهداری طیور» و سپس درباره «زراعت و باغداری» بحث خواهیم کرد. اما قبل از پرداخت به بحث درباره دامداری، لازم می دانیم درباره «مال» که واحد بهره برداری دامی در ایل بختیاری است اشاره بکنیم. (دکتر بهرام امیراحمدیان/1378/ ص 93)

مال- واحد بهره برداری دامی در ایل بختیاری

کوچکترین واحد بهره برداری دامی در ایل بختیاری که از چند خانوار تشکیل می شود «مال» نامیده می شود. مال در زبان لری به معنی «اسب»، «منزل»، «خانه» و «ثروت» به کار می رود. در حال حاضر در بین خانوارهای کوچنده «مال» کوچکترین رده ایل است. این رده کوچنده از تعداد خانوار تقریباً دارای ثبات است. اعضای خانوارهای تشکیل دهنده این واحد بهره برداری با یکدیگر قرابت و همخونی دارند. در بیشتر طایفه های ایل، تعداد متوسط خانوارهای یک مال حدود 5 تا 10 خانوار است. در ادبیات امروز طایفه های ساکن شده «مال» مترادف با «آبادی» به کار برده می شود. در طایفه های کوچ رو نیز «آبادی» همان معنی «مال» را دارد. در ایل بختیاری مترادف واژه «او به» در ایالات ترک «ایشوم»، «حشام»، «بیله»، «کرنگ»، «جرگه» در سایر ایلی هاست. تعداد چادرهای مال تقریباً با تعداد خانوارها برابر است. گاهی در اثر فقر دو یا چند خانوار زن و شوهری در یک چادر زندگی می کنند و گاهی بر اثر ثروت و دارائی یک خانوار بیش از یک چادر می تواند داشته باشد. در مال، خانوارهای عضو، چادرهای خود را به گونه ای برپا می

کنند که از هر سو به پیرامون خود مسلط باشند. علت این امر آن است که در مواقع خطر از وضعیت یکدیگر آگاهی داشته و به هنگام بروز حوادث بتوانند به یاری هم بشتابند. مال یک واحد تولیدی تعاونی سنتی است. خانوارهای یک مال برای چرای دام ها، از مراتع مشترکی که به طایفه، تنش یا اولاد تعلق دارد، استفاده می کنند. یکی از علل عمده تشکیل «مال» همین عامل است در این واحد تولیدی دام ها به صورت اشتراکی چرانیده می شود. استفاده از نیروی کار اعضای مال در چرا دوشیدن دام، تولید فرآورده های دامی شیر، پشم چینی، مویز و غیره به صورت یآوری صورت می گیرد. پس از چرای مشترک دام، دام های مربوطه به هر خانوار بهره بردار به کنار چادر خانوار رفته و در محلی به نام قاش نگهداری می شود. تعداد دام خانوار های بهره بردار یک مال تاثیری در بهره برداری از مراتع ندارد. سرانجام اینکه مال در بختیاری ها در هنگام کوچ نیز به عنوان واحدی کوچنده عمل می کند. (منبع قبلی/ ص 94 و 95)

دامداری: تعداد دام

بر اساس اطلاعات سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده کشور در تیرماه 1366 در بین خانوارهای بهره بردار دامدار ایل بختیاری، 728647 راس گوسفند و بره نگهداری می شده است که 7/9 درصد از گوسفند و بره جامعه عشایری کشور را به خود اختصاص داده است. تعداد بز و بزغاله نگهداری شده در زمان سرشماری در ایل بختیاری برابر 904759 راس بوده که شامل 11/8 درصد از کل بز و بزغاله جامعه عشایری بوده که نسبت به تعداد گاو و گوساله جامعه عشایری کشور برابر 10/5 درصد بوده است به این ترتیب به طور متوسط برای هر خانوار ایل بختیاری 26 راس گوسفند و بره، بز و بزغاله و کمتر از یک راس گاو و گوساله وجود داشته است. بر اساس همین اطلاعات در بین

خانوارهای دامدار بختیاری 221 راس گاومیش و بچه گاومیش و 51 نفر شتر از شتر نگهداری می شده است. چهارپایان برابر موجود در ایل بختیاری به ترتیب شامل 1240 راس اسب و کره اسب، 25180 راس قاطر و استر و 28116 راس الاغ و کره الاغ بوده است. بنابراین به طور متوسط هر خانوار ایل بختیاری 2 راس چارپای برابر در اختیار داشته است. (منبع قبلی/ ص 97)

نگهداری، تعلیف و تغذیه دام

بختیاری ها دام های خود را در منطقه بیلاقی اکثرأ در فضای آزاد نگه می دارند. در بعضی از مناطق بیلاقی، در صورت وجود محل سرپوشیده دام های خود را در طویله - غار شکاف کوه ها و یا چادر نگهداری می کنند. در منطقه قشلاقی در فصل پائیز دامها در فضای آزاد و در فصل زمستان و مواقع بارندگی در محل هایی سرپوشیده نگهداری می شود. چون تعدادی از خانوارها در منطقه استقرار قشلاقی در آبادی های قشلاقی ساکن می شوند نگهداری دام آنها اغلب در طویله های سرپوشیده انجام می شود. آن تعداد از خانوارها که در قشلاق در چادر به سر می برند هنگام سرما یا بارندگی دام های خود را در محل های سرپوشیده ای چون چادر، شکاف کوه ها و یا پناه صخره ها نگهداری می کنند. برای آگاهی بیشتر به شرح فعالیت نگهداری، تطیف، تغذیه و شیردوشی دام ها در هر یک از دو منطقه می پردازیم. (دکتر بهرام امیراحمدیان/1378/ص 110 و 111)

بیلاق

در بیلاق، دام ها را صبح زود به چرا می برند در صورتی که فصل شیردوشی دامها باشد هنگام ظهر دم ها را به کنار چادر هدایت می کنند و شیر آنها را می دوشند. پس از مدتی

مجدداً دامها را به چرا برده تا هنگام غروب در مراتع می چرانند. هنگام غروب آفتاب دام ها را به کنار چادر آورده و تا صبح روز بعد در قاش نگهداری می کنند. در صورتی که فصل شیردهی دام نباشد دام ها هنگام ظهر به اطراف چادر آورده نشده و صبح آنها را به چرا برده و شب به کنار چادر بر می گردانند. اگر چراگاه با محل استقرار چادر فاصله زیادی داشته باشد از آوردن دام ها به کنار چادر خودداری کرده و گله را در کوه و صحرا نگه می دارند. دام ها بسته به سردی و گرمی هوا و نیز وجود آب در منطقه جهت نوشیدن آب به کنار منابع آب برده می شوند. در صورتی که منبع آب در چراگاه وجود نداشته باشد خانوارها محلی برای آبخور دام ایجاد و اقدام به آبیاری دام ها می کنند. در منطقه ییلاقی خوراک عمده دام علوفه تازه مراتع تشکیل می دهد. در اواخر دوره بهره برداری از مراتع ییلاقی به سبب کاهش علوفه و یا فقدان پوشش گیاهی چوپانان با چوبدستی خود به شاخ و برگ درختان جنگلی ضربه وارد کرده و ساقه های نارس و برگ درختان را به تغذیه دام ها می رسانند. گاهی نیز شاخه هایی که دور از دسترس باشد، بریده و جلوی دام ها می ریزند. در منطقه ییلاقی این کار با بریدن تنه درختان و ساقط کردن آن صورت می گیرد که این امر سبب قطع درختان جنگلی و از بین رفتن تدریجی درختان شده است. گاه حاصل از اراضی کشاورزی ییلاقی نیز در پایان استقرار در ییلاق به مصرف دام ها می رسد. در سال 1366 هر کیلوگرم گاه حدود 60 ریال و هر کیلوگرم جو تا حدود 100 ریال باشد ارزش داشته است. (منبع قبلی/ص 112 و 113)

قشلاق

مراتع در اوایل مراجعت از ییلاق به قشلاق دارای پوششی گیاهی خشک شده و در بعضی موارد سبز است که بلافاصله مورد بهره برداری قرار می گیرد. چون مقدار علوفه این مراتع

محدود است پس از مدتی در حدود يك ماه که از استقرار عشایر در قشلاق سپری شد رو به پایان می‌گذارد و خانوارهای بهره‌بردار ناچارند تا شروع دوره بهره‌برداری جدید که در حدود اواسط بهمن ماه است دام‌های خود را تعلیف دستی کنند. خانوارهایی که دارای بهره‌برداری کشاورزی هستند مقداری از گاو و جوی تولید شده دارند. که به خوراک دام اختصاص می‌دهند. لیکن خانوارهایی که فاقد بهره‌برداری کشاورزی بوده و یا در صورت داشتن بهره‌برداری علوفه‌دام کم داشته و یا ندارند مجبورند در منطقه قشلاق خوراک دام خریداری کنند. بیشترین قیمت علوفه و خوراک دام در طی سال در منطقه قشلاقی در زمستان است. در سال 1366 در منطقه قشلاقی يك کیلوگرم جوی بین 80-120 ریال و يك کیلوگرم گاو تا حدود 60 ریال به فروش رفته است. محل نگهداری دام در قشلاق اغلب در مناطق سرپوشیده شکاف غارها، طویله‌های سرپوشیده و یا چادر است. در مناطقی که احتمال سرما نیست دام‌ها را در فضایی باز نگهداری می‌کنند. در مدت اقامت و استقرار در قشلاق به علت اینکه دام‌ها نمی‌زاینند از اوایل پائیز تا اواسط زمستان فعالیت شیردوشی و تولید فرآورده‌های شیر متوقف می‌شود. لیکن از اواسط زمستان به بعد تا اواخر فروردین که هنوز خانوارها به بیلاق کوچ نکرده‌اند به مدت 45 روز دام‌ها زاییده و شیردوشی می‌شوند. (منبع قبلی/ص 112)

گوسفند

میش بختیاری از انواع بدون شاخ است البته در مواردی میش شاخدار دیده می‌شود. وزن گوسفند نر دو ساله در حدود 80 کیلوگرم و وزن گوسفند ماده دو ساله به حدود 50

کیلوگرم می رسد. به طور معمول می‌شها هر سال یک بره می‌زاینند. دوقلو زایی (در زبان بختیاری جوموله) به ندرت دیده می‌شود. نژاد گوسفند بختیاری دارای دنبه ای دوفاق است در موقع حرکت از گذرگاه های تنگ کوهستانی و پرتگاه های عمیق این نوع دنبه باعث حفظ تعادل حیوان می‌شود. اگر گوسفند با دنبه یک تکه از این پرتگاه ها گذر کند. مسلماً قادر به حفظ تعادل خود نخواهد بود. میش های بختیاری یک دسته در اوایل پائیز می‌زاینند و همان طور که گفتیم، به علت کمبود علوفه، شیر آنها بیشتر توسط بره خورده شده و دوشیده نمی‌شوند. دسته ای دیگر در اواسط زمستان می‌زاینند که در مورد اخیر شیر آنها دوشیده شده و به مصرف تهیه لبنیات می‌رسد. به علت مقاومت کم میش در مقابل بیماری ها بختیاری ها عقیده دارند که این حیوان مثل مرد است هرگاه کمرش خم شود دیگر راست نمی‌شود. (منبع قبلی/ ص 122)

بز

بز بختیاری از نوع بز معمولی شاخدار است. نگهداری بز در بختیاری ها به علت نیاز شدید این جامعه به محصولات این حیوان است. موی بز را در بافت پوشش چادر و طناب مورد استفاده قرار می‌دهند. از پوست بز انواع مشک ها را تهیه می‌کنند بنا به همین خصلت بز از زندگی بختیاری برابر حذف زندگی کوچ نشینی است. مراتع کوهستانی دور از دسترس توسط بز چریده می‌شود. بز نر دو ساله و بالاتر (دوبره) هدایت گله را به عهده می‌گیرد. این حیوان با اینکه شیر فراوان دارد و پوست درختان را خورده و باعث خسارت در امر کشاورزی می‌شود در همان حال بسیار مفید هم هست. توقع غذایی آن بسیار کم است. در مواقع کمبود علوفه، از برگ درختان تغذیه می‌کنند. دوردست ترین مرتع کوهستان که گوسفند نمی‌تواند به آنها رفته و چرا کند توسط این حیوان چریده می‌شود

عمده محصولات لبنی را از بز به دست می آورند. نوزاد این حیوان پس از 10 روز تغذیه از شیر مادر به علف خوردن آموخته می شود. در حالی که در نوزاد گوسفند، این خصیصه وجود ندارد و بره تا حدود 3 ماه از شیر مادر تغذیه می کند. «این پستاندار از راسته تهی شاخان است. بز جزو اولین حیواناتی است که توسط انسان اهلی شده است. عمر بز 9 تا 10 سال و به ندرت به 17 سال می رسد. مرحله بلوغ آن بین 1 تا 1/5 سالگی و زمان حاملگی آن 5 ماه است. بعضی اوقات بزها در سال دوبار می زایند. (6) (منبع قبلی/ ص 123)

فرآورده های پشم، مو و پوست

الف) پشم:

پشم گوسفند برای استفاده در صنایع دستی مورد مصرف خانوار چیده می شود. پشم گوسفند علاوه بر تامین نیازهای خانوار، مازاد آن به صورت پشم شسته نشده به فروش می رسد. قیمت یک کیلوگرم پشم در سال 1366 برابر 600 ریال بوده است. پشم بره های نر را در سه ماهگی و یا چهارماهگی (بسته به رشد بره) می چینند. به طور متوسط از هر راس گوسفند نر در حدود 4 کیلوگرم پشم در سال به دست می آید. در حالی که هر گوسفند ماده سالانه کمتر از 2 کیلوگرم پشم می دهد. پشم در سال یک مرتبه و معمولاً اواسط خردادماه چیده می شود. چیدن پشم گوسفند در فصل سرما سبب کاهش مقاومت حیوان در مقابله با سرما می شود. (منبع قبلی/ ص 123 و 124)

ب) مو:

موی بز نیز برای استفاده از آن به عنوان مواد خام در تهیه طناب و بافت چادر چیده می شود. معمولاً در صورت نیاز به موی بز اقدام به چیدن آن می کنند. و در غیر این صورت

موي بز کمتر چيده نمي شود و در صورت نیاز سالي يك بار موي بز چيده نمي شود. به طور متوسط از هر بز سالانه در حدود 500 گرم مو به دست مي آيد. براي جلوگیری از صدمه دیدن بز در مقابل سرما خوردگی موي آن را اواسط تابستان مي چينند. (منبع قبلي/ ص 124)

ج) پوست:

پوست تولید شده در ایل بختیاري به مصرف نیازهاي خانوار مي رسد. به علت دوري از مراکز خرید پوست مازاد بر مصرف به فروش نمي رسد مگر در حالي که خانوار در محلي مستقر باشد که امکان دستیابي به مراکز خرید پوست وجود داشته باشد. از آنجائي که مقدار مصرف گوشت دام در ایل بختیاري ناچیز است به تبع همان تولید پوست نیز بسیار اندک بود و در صورت تولید به مصرف مي رسد. بختیاري ها براي تامین گوشت اقدام به کشتن بز مي کنند زیرا قیمت يك راس بز ارزانتر از گوسفند است و از طرفي از پوست بز انواع مشک ها را تهیه مي کنند. (منبع قبلي/ ص 124)

خوراک

به سبب اقتصاد بسته اي که در جامعه ايلي وجود داشته و هنوز هم به طور کلي اين اقتصاد دگرگون نشده است، خوراک اغلب خانوارهاي عشایر از مواد اولیه اي تهیه مي شود که يا از طبیعت اطراف به دست مي آيد و يا اين که حاصل فعالیت کشاورزي و دامی خانوارهاي کوچنده است. مقداري از مواد خوراکی حاصل از طبیعت را مي توان از گوشت شکار حیوانات و پرندگان وحشی و صید ماهی به دست آورد. گوشت شکار در زمان حاضر به ندرت تهیه مي شود و علت آن از بین رفتن حیوانات قابل شکار از قبیل آهو و بز کوهي و گوزن است. غذاهایی که در ایل مورد مصرف قرار مي گیرد در رابطه با زندگی شباني است.

به غیر از موادی نظیر حبوبات (به استثنای ماش و عدس که خانوارهای عشایری خود آن را تولید می کنند) برنج، چاشنی ها (لفل - زردچوبه - لیمو عمانی - رب گوجه فرنگی) همچنین محصولات جالیزی (از قبیل سیب زمینی - پیاز و گوجه فرنگی - سیر - فلفل سبز) و غیره از فروشندگان محلی و یا از بازارهای خرید تهیه می شود. بقیه مواد توسط خانوارها تولید می شود. خوراک کوچ نشینان بختیاری از دو قسمت کاملاً متفاوت یعنی نان و خورش تشکیل می شود که هر یک از دو قسمت را در زیر شرح می دهیم:

قسمت اول: نان

نان در زندگی عشایر کوچنده نقش بسیار عمده ای را ایفا می کند. این ماده غذایی قوت غالب را در تغذیه جمعیت کوچنده را تشکیل می دهد. پس مانده سفره و یا نان غیر قابل مصرف خانوارها، به نوبه خود در دور تغذیه سگ نگهبان گله دار وارد می شود. بختیاری ها اصولاً پنج نوع نان تهیه می کنند. 1- نان تیری 2- نان برکوه 3- نان بلوط 4- نان ورچاله 5- نان گردو (منبع قبلی/ ص 210)

1-1- نان تیری:

نان تیری در بختیاری ها نانی شبیه به نان لواش است که به زبان بختیاری ها به آن تیری می گویند. ضخامت این نان تا 2 میلی متر. قطر آن بین 35 تا 40 سانتی متر و شکل آن دایره ای است. وزن تقریبی یک عدد نان تیری حدود 150 گرم است. این نان از آرد گندم تهیه می شود

1-2- نان برکوه:

برای تهیه این نان ابتدا گندم را در آسیاب دستی که به آن «آسک» می‌گویند آرد می‌شود. آرد مورد نیاز برای پختن برکوه باید خشن تر از آرد گندم معمولی باشد و تهیه آن باید طوری باشد که گندم کاملاً پودر نشود سپس این آرد را خمیر کرده و در ظرفی قرار می‌دهند. این خمیر را تا حدود 12 ساعت به حال خود می‌گذارند تا مقداری ترشیده شود. سپس آن را برای پختن مصرف می‌کنند. ضخامت نان برکوه در حدود 5-7 میلی‌متر و قطر آن در حدود 30 تا 35 سانتی‌متر می‌شود. نان برکوه پس از پخته شدن سوراخ سوراخ می‌شود. شکل ظاهری آن شبیه پنیر کهنه حفره دار می‌شود این نان بسیار زود هضم می‌شود و از آن در میهمانی‌ها استفاده می‌شود. (منبع قبلی/ ص 212)

3-1- نان بلوط:

میوه بلوط توسط زنان و مردان از درخت چیده می‌شود. عمل پوست‌گیری میوه بلوط را «کیکه» می‌گویند. بلوط‌ها پوست گرفته شده را درون چاله‌ای به نام «لهه» که در آن آتش افروخته اند می‌ریزند و پس از قرار گرفتن بلوط در لهه مقداری آتش نیز بر روی بلوط‌ها می‌ریزند تا حرارت حاصل از بالا و پائین آن را کاملاً بپزد. پس از گذشت مدتی لهه را خاموش می‌کنند و بلوط‌ها را از آن بیرون می‌آورند و در آفتاب پهن می‌کنند تا کاملاً خشک شود. سپس بلوط‌ها را در آسیاب دستی آرد می‌کنند. پس از این که بلوط‌ها آرد شد ماده حاصل را با آب جوش خمیر می‌کنند. خمیر به دست آمده را سه روز گرم‌نگه می‌دارند تا کاملاً به عمل بیاید و به اصطلاح محلی «تب» کند. پس از گذشت سه روز خمیر بلوط را درون کیسه ریخته و با آب سرد می‌شویند. در اثر شسته شدن خمیر با آب سرد مزه تلخ آن از بین رفته و خمیر ترش می‌شود. آرد بلوط را پس از شسته شدن هنگامی

که هنوز آب دارد آسیاب کنند. آرد حاصل را روی دستمالی قرار می دهند تا آب آن گرفته شود. اکنون خمیر بلوط برای تهیه نان بلوط آماده است. خمیر را بر روی تاوه قرار می دهند و در زیرتاوه آتش ملایم فراهم می کنند. تا بلوط پس از پخته شدن به رنگ قهوه ای سوخته و کمی متمایل به سیاهی در آید. نان بلوط را به زبان لری بختیاری «گلگِ بلوط» می گویند.

1-4- نان ورچاله

نان ورچاله نوعی نان بختیاری است که برخلاف نان تیری اولاً در تهیه آن از مایه خمیر و یا خمیر ترش استفاده می شود، ثانیاً ضخامت آن بیشتر از نان تیری است. برای تهیه نان ورچاله ابتدا در ظرفی که می خواهند در آن خمیر تهیه کنند به مقدار مورد نیاز آب می ریزند تا کلیه خمیر در آب حل شود. سپس تفاله های موجود را از آن خارج می کنند و در محلول به دست آمده به مقدار مورد نیاز آرد اضافه کرده و خمیر تهیه می کنند. خمیر حاصل را به مدت حداقل 3 ساعت به حال خود می گذارند تا ور بیاید. بعد آن را پشت تابه ای که بر روی اجاق قرار داده شده است با ضخامتی در حدود یک سانتی متر پهن کرده و می پزند.
(منبع قبلی/ ص 214)

1-5- نان گرده

نان گرده ابتدائی ترین طریقه تهیه نان است که هنوز هم متداول است. برای تهیه این نان نیازی به وسایل پخت و پز نیست. در این نوع پخت نان تنها وسیله مورد نیاز ظرف تهیه خمیر است. شاید در بعضی مواقع به علت نبودن ظرف در چیز دیگری از جمله پوست بز و یا سفره هم می شود خمیر را تهیه کرد. برای تهیه این نان ابتدا روی زمین آتش برپا می کنند. سپس آرد را با افزودن آب به خمیر تبدیل می کنند. خمیر این نوع نان را سفت تر از

سایر اقسام نان درست می کنند. بعد از این که خمیر آماده شد آتش را از روی زمینی که بر روی آن افروخته اند کنار می زنند و در بستر داغ آتش، مقداری از آتش گل انداخته را بر روی خمیر می ریزند بدین ترتیب خمیر از بالا و پائین حرارت دیده و نان پخته می شود.
(منبع قبلی/ ص 214)

قسمت دوم: خورش

غذاهایی که مورد مصرف خانوارها قرار می گیرد دارای دو منشا عمده است. یکی غذاهایی که منشا گیاهی دارند، دیگری غذاهایی که منشا حیوانی دارند.
غذاهایی که منشا گیاهی داشته و صرفاً از گیاهان و لبنیات تهیه می شوند به شرح زیرند:

2-1-1- توف

ابتدا دوغ را می پزند و سپس آن را درون پارچه ای ریخته و آب آن را می گیرند. ماده حاصل را با افزودن کمی نمک همراه با نان می خورند. گاهی با افزودن مقداری کره به توف آن را مصرف می کنند. که در حالت اخیر به آن توف کره می گویند. (منبع قبلی/ص 216)

2-2- کشک

کشک را با افزودن مقداری آب می جوشانند. پس از آنکه این مایع خوب جوشید مقداری پیاز داغ و نمک به آن افزوده و همراه نان مصرف می کنند. (منبع قبلی/ص 216)

2-3- تل کنگر

گیاه کنگر را با آب می‌پزند، پس از آن که کنگر پخته شد آب آن را می‌گیرند و دور می‌ریزند. بعد به آن ماست افزوده و همراه با نان و نمک مصرف می‌کنند. در خانوارهای فقیر به جای ماست دوغ به کار برده می‌شود. (منبع قبلی/ ص 216)

4-2- تل ریواس

ریواس را در آب می‌جوشانند. سپس آب آن را گرفته و بیرون می‌ریزند و با افزودن مقداری ماست آن را با نان می‌خورند. (منبع قبلی/ ص 217)

5-2- تل موسیر

موسیر را در آب می‌جوشانند تا تلخی آن گرفته شده و شیرین بشود. بعد آب آن را گرفته و با افزودن ماست با نان می‌خورند. (منبع قبلی/ ص 217)

6-2- تل کلوس

کلوس (کرفس کوهی) را می‌شویند و سپس آن را تا اندازه‌ای که تلخی آن گرفته شود می‌پزند. بعد با افزودن ماست با نان می‌خورند. (منبع قبلی/ ص 217)

7-2- اوسیپ

سیب زمینی را در آب می‌پزند. سپس پوست آن را گرفته و تکه تکه می‌کنند. مقداری پیازداغ نمک، فلفل، زردچوبه، رب گوجه فرنگی، به سیب زمینی اضافه کرده و در ظرف می‌ریزند، و مقداری آب به آن می‌افزایند. مخلوط حاصل را پس از حرارت دادن با نان مصرف می‌کنند.

8-2- اوترشی

دانه انار و پیاز داغ را با افزودن آب و نمک و فلفل و زردچوبه به درون ظرفی حرارت داده و می پزند. پس از پخته شدن این مخلوط با نان مصرف می کنند. گاهی در این غذا مغز گردو- کشمش و یا خرما نیز به کار می برند. در میهمانی ها تخم مرغ را آب پز کرده و خرد می کنند و به آن می افزایند. این غذا نیز با نان خورده می شود. (منبع قبلی/ص 217)

9-2- آش کشک

ابتدا برنج را در آب می پزند تا قبل از اینکه آب آن تبخیر شود مقداری تره ، پرموسیر و یا لوبو (گیاهی محلی) در آن ریخته و بعد با افزودن کشک همراه نان به مصرف می رسانند. (منبع قبلی/ص 217)

10-2- آش شیر

برنج را در آب می پزند وقتی آب آن کاسته شد، درون آن شیر را اضافه کرده و حرارت می دهند تا بجوشد بعد آن را با نان و یا بدون نان مصرف می کنند. (منبع قبلی/ص 217)

11-2- پل دوغ

ابتدا دوغ را می جوشانند و سپس برنج را به آن اضافه کرده و می جوشانند. پس از پخته شدن آن را درون سینی می ریزند. در وسط سینی حفره ای در غذا به وجود می آورده و در آن روغن داغ می ریزند. سپس آن را درون سفره می گذارند. موقع خوردن از این حفره روغن را با قاشق برداشته و با غذا مخلوط کرده می خورند. (منبع قبلی/ص 218)

12-2- شله داغ

همان پل دوغ است که در آن زرد چوبه و ادویه افزوده باشند. (منبع قبلی/ص 218)

13-2- شله کشک

برنج را با آب می‌پزند و در آن کشک می‌ریزند و سپس آن را بر روی آتش به هم می‌زنند و در پایان با افزودن نمک و دوغ به مصرف می‌رسانند. (منبع قبلی/ص 218)

14-2- گمنه

گندم را به صورت بلغور در می‌آورند و آن را مانند برنج دم می‌کنند و با افزودن روغن مصرف می‌کنند. (منبع قبلی/ص 218)

15-2- کباب

بختیاری‌ها دو نوع کباب مصرف می‌کنند یکی گوسفند (گوشت بز و بزغاله، گوسفند و بره) و دیگری کباب جوجه است. برای تهیه کباب از گوشت دام از سیخ‌های بلندی استفاده می‌کنند. تکه‌های بزرگی از گوشت را به این سیخ‌ها وصل کرده و بر روی آتش قرار می‌دهند. پرندگان را نیز پس از کشتن، تمیز کرده و لاشه آن را از وسط باز و به صورت یک تکه در سیخ زده بر روی اجاق قرار می‌دهند. (منبع قبلی/ص 218)

16-2- کباب جگر

این نوع کباب از جگر گوسفند و بره و یا بز و بزغاله تهیه می‌شود. ابتدا جگر حیوان را به صورت یک تکه به سیخ زده و آن را روی آتش می‌گذارند تا کمی پخته شود. سپس آنرا تکه تکه کرده و هر تکه را به لفافی از چربی حیوان پیچیده و سیخ می‌کنند. سیخ‌ها را روی آتش قرار می‌دهند. در اثر گرمای آتش جگر همراه چربی کباب می‌شود. این نوع کباب بسیار خوشمزه و مقوی است. (منبع قبلی/ص 219)

پوشاک:

پوشاک بختیاری ها از نوع پوشاک لری است. اگرچه در اثر مبادلات بازرگانی و شکسته شدن بازار بسته ایل و ایجاد راه های ارتباطی، پوشاک شهرنشینان نیز در این جامعه رسوخ کرده است، لیکن هنوز سنت های پیشین در مورد استفاده از پوشاک به خصوص درباره زنان وجود دارد و از گذشته های دور به جای مانده است.

«عادات و اخلاق جماعت بختیاری اغلب عادات قدیمه ایران است. زن های بختیاری ها همان لباس دوره ساسانی را می پوشند که به لباس زن های زردتشیان بی شباهت نیست» (1) (سردار اسعدی/ ص 198)

الف- پوشاک مردان

پوشاک مردان بختیاری عمدتاً شامل کلاه، پیراهن ساده، شلوار گشاد، چوقا (بالاپوش) شال کمر و کفش (گیوه) است. (دکتر بهرام امیراحمدیان/ 1378/ ص 222)

1- کلاه: تمام مردان بختیاری بدون استثنا از بزرگ و کوچک از کلاه استفاده می کنند. مردان بدون کلاه در اجتماعات ظاهر نمی شوند. کلاه مردان از نوع کلاه نمدی است. معمولاً کلاه را در قسمت پس سر می گذارند. در استفاده از کلاه سلسله مراتبی رعایت می شود. کلاه کودکان نمدی سفید رنگ است در صورتی که کلاه مردان سیاه رنگ و مختص به خود آنان است. طوایف هفت لنگ بختیاری از کلاه نمدی سیاه رنگ استفاده می کنند. که دارای بدنه عمود بر سقف کلاه است. سقف کلاه نسبت به بدنه حالت قائم دارد که به آن کلاه خسروی می گویند. طوایف چهارلنگ عمدتاً از کلاه نمدی شتری رنگ معروف به کلاه دزفولی استفاده می کنند.

چوقا: نوعی بالاپوش مردانه در ایل بختیاری است. قبل از متداول شدن چوقا که مصادف با اوایل سلطنت رضا شاه بود بختیاری ها از نوعی سرداری استفاده می کردند که به آن

«قبا = قبا» می گفتند. این چوقا «چوقالیوسی» نیز می گویند. اصل چوقا از منطقه ای به نام «لیوس» از لرستان است که به همین سبب آن را چوقالیوس می نامند. در طی سال ها که چوقا وارد منطقه بختیاری شد، زنان بختیاری چگونگی بافت آن را آموختند. در حال حاضر چوقا توسط زنان عشایر بختیاری بافته می شود. بیشتر زنان طایفه های بختیاری به فن چوقابافی آشنایی دارند. مواد اولیه عمدتاً توسط زنان ایل و از پشم گوسفندان تهیه می شود. (منبع قبلی/ص 223)

3- شلوار: شلوار مردان بختیاری همان شلوار مردان لر است، برشی ساده دارد. عرض آن از پائین تا به کمر، یکسره پهن و در حدود نیم متر هر یک ساق است. دو ساق شلوار را میانساقی به هم می پیوندند. کمر شلوار لیفه دار است. (منبع قبلی/ص 224)

4- پیراهن: پیراهن مورد استفاده مردان بختیاری از انواع پیراهن های معمولی یقه دار است. گاهی از پیراهن های تریکو نیز استفاده می کنند. معمولاً مردان بختیاری خصوصاً افراد مسن ایل از پیراهن سیاه رنگ استفاده می کنند. (منبع قبلی/ص 225)

5- کفش: در گذشته های نه چندان دور که کالاهای شهری هنوز به داخل جامعه عشایر نفوذ نکرده بود کفش مردان را عمدتاً گیوه تشکیل می داد. بهترین نوع گیوه در ییلاق توسط گیوه کشان شهر کرد و بروجنی تهیه می شود. (منبع قبلی/ص 225)

ب- پوشاک زنان

پوشاک زنان بختیاری عمدتاً شامل روسری، پیراهن، تنبان (شلیته) و کفش است.

1- پوشش سر: زنان بختیاری برای پوشاندن سر خود از لچک دستمال می نا استفاده می کنند که به شرح هر یک از آنها می پردازیم. (منبع قبلی/ص 229)

- **لچک:** لچک نوعی روسری کوچک است که موی سر را از وسط سر تا قسمت پس سر می پوشاند که آن را با سنجاق سر به مو می بندند.
- **دستمال:** برای جلوگیری از پریشان شدن مو و زلف، زنان بختیاری دستمالی سیاره رنگ را چند تا می کنند تا عرض آن به حدود 3 سانتی متر برسد. سپس آن را به پیشانی قرار داده و از پشت سر دو طرف آن را گره می زنند.
- **می نا:** می نا نوعی روسری توری زنانه است. این نوع روسری از توری مربع شکل به ضلع 100 سانتی متر به رنگ های صورتی، قرمز سبز و آبی روشن یا دیگر رنگ های شاد دوخته می شود. می نا را معمولاً زنان جوان به کار می برند.
- **2- پیراهن:** پیراهن زنانه را به زبان لری «پیرهن» می گویند. گاهی به آن «چووه» نیز گفته می شود. این نوع پیراهن ساده است و بعضی اوقات دامن آن را در طرفین چاک می کنند. طول 30 سانتی متر از پائین تا کمر دارد.
- **3- تنبان قری:** دامن زن بختیاری را به زبان لری تنبون قری می گویند. برای تهیه تنبان قری در حدود 10 متر پارچه به کار برده می شود. طول این نوع دامن از کمر تا قوزک پا است. ص 227
- **4- پاکیش:** زنهای بختیاری در زیر دامن نوعی زیر شلواری به نام پاکیش به تن می کنند که در حقیقت همان زیر شلواری است. در قسمت کمر برای پاکیش لیفه ای می دوزند و در آن کش قرار می دهند. ص 227
- **5- کفش:** زنان بختیاری در گذشته ای نه چندان دور گیوه می پوشیدند. در زمان بررسی حتی يك مورد هم گیوه زنانه مشاهده نشد. کفش زنان را همان گالش از نوع لاستیکی و پلاستیکی ماشینی تشکیل می دهد.

علاوه بر مواردی که گفته شد زنان ایل از زینت آلات بدلی از قبیل گوشواره، گلوبند سربندها و غیره نیز استفاده می کنند. این نوع زینت آلات بیشتر توسط کولی ها ساخته می شود. زنان شاخه هفت لنگ ایل بختیاری به علت پای بندی به سنن ایل که احترام گذاردن به مردگان است اغلب سیاه پوش بودند. هفت لنگها در موقعی که بستگان خود را از دست می دهند موظف هستند تا پایان سالگرد فوت اقوام خود لباس سیاه خود را از تن خارج نکنند. در بعضی مواقع هنوز سالگرد از دست رفته ای پایان نیافته فرد دیگری فوت می کند و زنان ناگزیرند لباس سیاه خود را همچنان نگه دارند. بنابراین سنن زنان شاخه هفت لنگ در طول مدت بررسی که بیش از دو سال بود همیشه لباس سیاه به تن داشتند. در شاخه چهارلنگ ایل این رسم چندان متداول نبوده و لذا زنان را اغلب با لباس های رنگارنگ می توان دید. (منبع قبلی/ص 228)

مسکن:

اصولا زندگی کوچ نشینی مترادف با زندگی چادرنشینی است. مسکن در زندگی کوچ نشینان بنا به ضرورت و محیط جغرافیایی در همسازی با محیط انتخاب می شود. مفهوم وابستگی این نوع زندگی به مسکن با آنچه در زندگی یکجانشینی به کار برده می شود فرق دارد. جابجایی سالانه از دو محیط جغرافیایی متفاوت از نظر اقلیمی نوعی از مسکن را پدید می آورد که قابل جابجایی و استفاده باشد.

مسکن اصلي کوچ نشينان بختياري چادر است. اگرچه با گسترش فرهنگ يکجانشيني استفاده از مسکن ثابت در طي مدتي از سال در اين ايل مشاهده مي شود ليکن در بيشترين مدت استقرار در ييلاق و مسير رفت و برگشت در ايلراه از چادر استفاده مي شود. در منطقه قشلاقي قلمرو و ايل در مناطق کوهستاني شهرستان هاي دزفول- مسجد سلیمان و ايزه به علت سردی هوا از ساختمان و زاغه براي سکونت استفاده مي شود. ليکن در ساير مناطق قشلاقي که برودت هوا کمتر از کوهستان است چادر مورد استفاده قرار مي گيرد.

(دکتر بهرام امير احمدیان/ 1378/صص 183)

چادر :

به زبان بختياري چادر را «بهون يا بوهون» مي گویند. بهون هم به معني شکل فزيکي آن و هم به فضاي ايجاد شده به عنوان يك واحد مسکوني به کار برده مي شود در هر بهون يك خانوار زندگي مي کنند که از نظر جامعه شناسي بيشتر يك خانواده است تا يك خانوار زيرا اصطلاح خانوار جمع افراي را شامل مي شود که تحت شرايطي براي هدف معين در يك مکان مشترک زندگي کرده با هم همخرج بوده و معمولاً با هم غذا مي خورند و در خانوار خويشاوندي شرط نيست در صورتي که در خانوار عشائري کاملاً روابط خويشاوندي و هم خوني مطرح بوده است و اساس يك خانوار را تشکيل مي دهد. اصولاً در فضاي بهون يك خانواده زن و شوهر و تعدادي فرزند زندگي مي کنند اغلب خانوارها به صورت خانواده گسترده است بدین معني که پسر خانواده پس از ازدواج نيز اغلب از خانواده اصلي جدا نشده و در آنجا همراه با همسر خود در همان بهون پدري به زندگي اقتصادي و اجتماعي خويش ادامه مي دهد. ازدواج پسر خانواده و وضعيت بعد از ازدواج در حالت زير اتفاق مي افتد: (منبع قبلي/ ص 186)

1- پسر خانواده پس از ازدواج همسر خود را به خانه آورده و در همان چادری که خانواده اش زندگی می کند همراه آنان زندگی مشترک را آغاز می کند در این حالت تغذیه و اقامتگاه مشترک بوده و درآمدها نیز مشترک است.

2- پسر پس از ازدواج از خانواده جدا شده و با همسر خود در چادری که در کنار چادر خانواده اصلی است به زندگی ادامه می دهد و هنوز خرج خوراک و درآمد خود را از خانواده اصلی جدا نکرده و در واقع یک خانوار با دو اقامتگاه بوجود آمده است.

3- پسر خانواده پس از ازدواج از خانواده اصلی جدا شده و با همسر خود در چادر دیگری زندگی کرده و استقلال در تغذیه دارد لیکن از نظر تولید وابسته به خانواده اصلی بوده و مراحل مختلف تولید به طور اشتراکی با خانوار اصلی انجام می گیرد. سرمایه تولیدی خانوار جدید مانند دام- مرتع و وسایل تولید زمین کشاورزی به طور اشتراکی بوده و در همان مجموع تولیدی خانواده اصلی قرار دارد و خانوار جدید با این وضعیت به زندگی ادامه می دهد.

4- پسر خانواده بعد از ازدواج از خانواده از واحد تولید دومی (مالی) جدا شده و در مال دیگری به حیات اقتصادی و اجتماعی خویش ادامه می دهد در این حالت فرزند فقط روابط خویشاوندی و فرهنگی و اجتماعی خود را با خانوار اصلی حفظ کرده و روابط اقتصادی خود را از خانوار اصلی قطع کرده است. در این حالت امکان دارد در بعضی مواقع که بین پدر و پسر اختلاف بروز کند فرزند حتی از واحد تولید (مال) مربوط به خانواده پدری جدا شده و به مال دیگری بپیوندد. بنابراین هرکجا صحبت از بهون می شود خانواری در نظر گرفته می شود که همان خانواده بوده و نیز شامل حالت (1)

خواهد بود. در ثاني حالت غالب اين است که در ابتدا بدن اشاره شد و آن عبارتند از خانواري که پدر و مادر و فرزندان در يك چادر زندگي مي کنند (منبع قبلي / ص 187)

مسکن

1- ساخت فیزیکی چادر:

بهون از نظر فیزیکی از دو قسمت تشکیل می شود:

1- پوشش چادر 2- وسایل برپا کردن و نگهداری

1- پوشش چادر: بهون بختیاری از موی بز بافته می شود. بافت آن همانند جاجیم بوده و

از آن دو رشته تار و پود تشکیل می شود. هم تار و هم پودر آن از موی بز است ابتدا موی

حیوان را با قیچی می چینند سپس آن را تمیز کرده و کرک را از آن جدا کرده علت جدا

کردن کرک بز از موي آن است که کرک را آنت بيد از بين مي برد و هرگاه در بافت بهون وجود داشته باشد در اثر بيدزديگي قسمت هايي که در تار و پود کرک داشته باشد باعث از هم گسيختگي بافت همان قسمت شده و ايجاد شکاف مي کند. در صورتي که موي بز از بيدزديگي مصون مانده و سالها دوام خواهد داشت. موي بز را پس از چيدن و جدا کردن کرک مي ريسند رشتن نخ به وسيله دوک چوبي که به آن «پره» مي گویند توسط زنان انجام مي گيرد و پس از آماده شدن نخ آن را دولا مي کنند و بسته به مورد استفاده نياز در روي زمين به درازاي مورد دلخواه جله کشي مي کنند هر قطعه اي که به اين صورت بافته مي شود «لت بهون» مي گویند. اصولاً لت بهون همانند تخت هاي جاجيم به صورت نوار بافته مي شود پس از آماده شدن لت هاي بهون به تعداد مورد نياز آنها کنار هم گذاشته و از پهنا با نخ (موي بز) به هم مي دوزند. يك تخته بهون به طور متوسط از 15 تا 20 متر تشكيل مي شود که از درازا به هم مي دوزند. پهناي متوسط بهون در حدود 35 سانتي متر است. درازاي بهون همان طور که قبلاً گفته شد بستگي به بزرگي و کوچگي (متناسب با مورد مصرف و نيز وضعيت اجتماعي و اقتصادي صاحب آن) دارد و از 6 تا 10 سانتي متر در نوسان است. (منبع قبلي/ ص 166 و 167) هر لت بهوت در درازا به فاصله هاي 150cm در عرض داراي سوراخ هايي است که براي جابجائي هواي داخل چادر پيش بيني مي شود. لت هاي بهون در دو طرف که در طرفين چادر است آویزان مي شود. در دو انتهاي لت هاي بهون رشته هايي جهت تزئين از جنس هاي لت در نظر گرفته مي شود. که درازا اين رشته ها (شرايه ها) به حدود 15cm مي رسند. و از طرفين آویزان مي شوند اين رشته ها علاوه بر جلوگيري از شکافته شدن هنگام نصب زيبيايي خاصي نيز بوجود مي آورند لت هاي کناري بهون (در جلو و عقب چادر) در سمت بيرون در فاصله هاي تقريباً

1m داراي قلابهايي است که در شيرازه لت ها بافته مي شوند و براي نصب چادر و طناب کشي جهت نگهداري آن استفاده مي شود. به اين قلاب ها (گوشه جا) مي گویند يك تخته بهون در حدود 100k/gr وزن دارد. (منبع قبلي/ ص 187-188-189)

2-1- وسايل نگهدارنده چادر

بهون را در دو ردیف دیرک به حالت عمودي نگه مي دارند يك ردیف در جلوي چادر و يك ردیف در وسط چادر قرار داده مي شوند. دیرک هايي که در جلوي چادر نصب مي شود در راس داراي (دو شاخه) است و به نام (پيشتر) خوانده مي شود. بلندي اين دیرک ها تا 2m و قطر آن در حدود 15cm بوده و عموماً از چوب بلوط تهيه مي شود و بسيار با دوام و محکم هستند. راس دیرک که دو شاخه است در جلوي چادر در قلاب هاي مخصوصي در گوشه ها قرار گرفته و به وسيله ريسمان از طرف ديگر به زمين نصب مي شود. اين طناب ها را تيرک مي نامند. تعداد اين تيرک ها بسته به بزرگي و کوچگي چادر متفاوت بوده و بين 3 تا 5 عدد متغير است. دیرک مياني چادر را «درك» يا سيم مي نامند. بر خلاف (پيشته) دیرک هاي مياني در راس دو شاخه نبوده و در آنجا در سوراخ تخته اي به نام (تل) قرار داده مي شوند. تل عبارتند از تخته اي از به قطر تقريبي 2cm و ابعاد 10*50cm راس دیرک مياني بين اين تخته و چادر قرار گرفته و از سوراخ شدن چادر و ايجاد منفذ جلوگيري مي کند تعداد اين دیرک هاي مياني نیز همانند پيشته نسبت به بزرگي و کوچگي چادر متفاوت بوده و به تعداد همان دیرک هاي جلويي و به موازات آنها قرار مي گيرند. اين دیرک ها از پائين به زمين فرو رفته و در روي زمين قرار مي گيرند و هنگام جمع کردن چادر به راحتی جدا مي شوند.

2- نحوه اتصال بندهای چادر به زمین

اتصال بندهای چادر به زمین تحت عوامل جغرافیایی محیط به دو صورت انجام می‌گیرد:

الف) در مناطق کوهستانی: چون در این مناطق خاک کمی وجود دارد و در صورت وجود خاک قشر آن نازک است بنابراین بندهای چادر را نمی‌توان به راحتی در زمین نصب کرد و استفاده از میخ چادر امکان‌پذیر نیست در این مناطق بند چادر به سنگ‌های کوهستان نصب می‌شود. و یا اینکه قطعات بزرگ سنگ را به نزدیک چادر آورده و در محل مناسب قرار داده و بندهای چادر را به آن نصب می‌کنند برای اتصال طناب چادر به سنگ از شاخه‌های جنگلی استفاده می‌کنند. بدین ترتیب که شاخه‌هایی از درخت را انتخاب و در محل اتصال شاخه‌ها به هم در جایی که دو شاخه ایجاد شده بند چادر را گیر کرده و بقیه ساقه را به زیر سنگ می‌گذارند. به این شاخه‌ها و مجموع بند چادر و سنگ «هرکه» می‌گویند در مناطق کوهستانی که فاقد جنگل باشد بندهای چادر را به دور سنگ محکم گره می‌زنند. (منبع قبلی/ ص 189)

ب) در قسمت مناطق جلگه‌ای:

در این مناطق بندهای چادر را به وسیله میخ‌های چوبی که به آن «می» می‌گویند محکم کرده و میخ چوبی را به زمین می‌کوبند و در بعضی مواقع در صورت وجود میخ‌های طولی (سمار) بند چادر را به حلقه این میخ‌ها بسته و سپس آن را در زمین کوبیده و بند را محکم می‌کنند.

محل نصب چادر:

محلی را که چادر در آن افراشته می‌شود «جاوارگه» و چادر را «وارگه» می‌گویند بنابراین کلمه وارگه مساوی با بارگاه برابر واژه واحد مسکونی به کار برده می‌شد. جاوارگه جایی

است که سالیان دراز خانواده از آن استفاده می کند پس از بازگشت ایل خانوار در همان جا روگه مخصوص به خود چادر را برپا می کند این محل فقط به همان خانوار تعلق دارد و خانوارهای دیگر حق استفاده از آن را ندارند. استفاده از این محل برای خانوار به عنوان حق در نظام کوچ نشینی شمرده می شود. این واژه برابر واژه «یورت» عشایر ترک زبان به کار برده می شود. (منبع قبلی/ ص 190)

فهرست منابع و مأخذ:

- 1- امیر احمدیان/ بهرام/ ایل بختیاری/ انتشارات دشتستان/ سال 1378.
- 2- امان اللهی بهاروند/ سکندر/ کوچ نشینی در ایران/ انتشارات علمی و فرهنگی/ سال 1360
- 3- باقری/ قباد/ بختیاری در گذر زمان/ انتشارات آیاد/ سال 1378.
- 4- بارت/ فردریک/ شناخت کلی ایلات و عشایر/ مترجم پرویز ورجاوند/ انتشارات موسسه مطالعاتی و تحقیقاتی اجتماعی/ سال 1344.
- 5- ترابی/ علی اکبر/ مبانی مردم شناسی/ انتشارات چهر/ سال 1353.
- 6- روح الامینی/ محمود/ مبانی انسان شناسی (گردشهر با چراغ)/ انتشارات عطار/ سال 1377.

